

ملازم سلطان مراد بخشش بود اکنون داخل منتسبان والا درگاه حضرت عالمگیر بادشاه است و بمنصب چهار صدی ذات سرافرازی دارد - بالجمله خوبی سخن از کلامش پیدا است و زیبایی معنی از لطف ادایش هویدا - از فوخلستگان خاندان ضمیر او باین چند بیت اختصار نموده - \* اشعار \*

چه دولت است که با این قد خمیده خویش  
ببر کشیده ام آن سر و سر کشیده خویش  
ز فرقت تو چه گویم که قصه طوفان  
شنیدی تو و من دینده ام بدیده خویش

## ملا حاجی لاهوری

نشاء پرداز میخانه معانی است و بزم طراز منصف سخندان -  
اگرچه سخنان او تازه نیست اما چون شراب کهنه کیفیت تمام دارد  
و کیف ما اتفاق از روی سخنان نشاء افزا سر میزند - و ارباب طبع سواد  
اشعارش را چون خط جام از مضمون بی نصیب نمی دانند بلکه  
سخنان شیرینش را چون قند خمیر مایه حلاوت می شناسند - دیوان  
اشعارش را مانند سائر حریفان دست بدست می برند و اکثر ابیانش  
را باعتبار جزالت الفاظ مردم در دل جا می دهند - این ابیات سرخوش  
خمخانه طبع آن منشاء فیض الهی است -

هر کس که دل از مدار دنیا برداشت  
عبسرت ز شمار کار دنیا برداشت  
گویند زمین بر سر گاو است بلی  
گاوست کسی که بار دنیا برداشت

## چندار بهان برهمن

از خاک لاهور پذیرای سرشت گردیده در دار الامن صلح کل آرمیده -  
بسیار پسندیده وضع و خوش اختلاط واقع شده - صنم پرست بتخانه سخن  
است و جاروب کش آستانه این والا فن - طبعش رسا است و فکرش اوج  
گرایی - خط شکسته را درست می نویسد و بزبان قلم نستعلیق حرف می  
زند - و در آئین فقر و انشاء پردازي پیروی ابو الفضل می کند و به هنگام  
خواندن اشعار روان آب از چشمهای او روان می شود - سخن را بچشم  
تر آب می دهد و دایم مژه ترمی دارد و دم از درد طلب می زند -  
اگرچه بطاهر زناز بند است اما سر از کفر بر می تابد و هر چند بصورت  
هندو است اما در معنی در اسلام می زند و چون شعر خود در کمال  
سادگی و بی تکلفی می زند - زبان قلمش بسیار خوش سخن است و طبعش  
بغایت ماهر درین فن - در آغاز حال با میر عبد الکریم میر عمارت لاهور  
بود پس از آن با دستور پاک روان افضل خان بسر می برد اکنون داخل  
بندگان درگاه آسمان جاه است و این ابیات ازوست -

صغیر عندلیب از جا برود اهل محبت را  
که حرفی گفت نادانی و بر دانا زند ناخن

---

چشم تا برهم زدی آغاز شد انجام عمر  
طی شد این ره آن چندان کار از پای بر نخواست

---

متناع حسن ترا طرفه روز بازار است  
که کس نیافته و عالمی خریدار است

بگلشن دل ما بگزینی تماشا کس  
درین چمن گل خود روی داغ بسیار است

کجاست باده که عالم بیهاد دادا اوست  
اساس آب بر آتش بنما نهادا اوست

گره بزلف تو افتاد جلی آن دارم  
که بر زبان سخن مدعا گره گردد

نظر به شاهد معنی ز پرده دوخته ام  
حجاب عینک چشم است مرد بینا را

### طبقه ارباب انشاء

منظور نظر عالم بالا منشاء فضایل  
ایزد تعالی مظهر فیض ابدی  
میرزا جلالی طباطبائی یزدی

در پرداخت تخرید بیضا می نماید و در فن انشاء و نرسیات ایجاد  
طرز نو کرده سخن را جان می بخشد - و در اختراع معانی دستگوش  
بلند است و در ابداع مضامین ید طولی دارد - و در لغت دانی جوهری  
نزد او بی جوهر است و در حکمت اندیشی پوز سینا پیش او بی سنگ -  
در اصفهان استفاده سایر علوم نموده و بر مدارج علمی ارتقا گزیده در سال  
هزار و چهل و چهار ارادا هندوستان جنت نشان که سرزمین آسمان  
نشانش گلستان روی زمین و مرجع و مجمع اصناف هفرمندان دانش گزین

است نموده بموافقت بخت و رفاقت سعادت دولت ملازمت اشرف دریافت - و ببرکت تمیز نزدیکان بارگاه عزت و وسیله سلاست کلام و دست آویز لطف سخن در ساک سخن سنجان منظم گشته بفکارش احوال خیر مآل مآذون کردید - بی مبالغه دقیق نثر بدرجه نثر رسانیده و در نگارش صور آثار بدیعه پنج ساله احوال آن حضرت کار نامه بر روی کار آورده بود که اگر از نتوان بینی اکثر اعزّه برهم نغزورده صورت تمامیت می یافت و اثری ازو باقی می ماند آوازه سخن تازه او آویزه گوش روزگار گشته سر مشق فطرت تازه نگران هند و ایران می شد و کالی سخن دواج و رونق والا گرفته پایه کلام از کرسی عرش می گزشت - مجدداً سواد عباراتش برنگ لیلۃ القدر حامل صد آفتاب معنی است و لطف طبعش مانند نور مهر لطف سخن بر روی روز افکنده - و گفتار سحر آثارش که چون کلام معلّم اول از قانون حکمت بیرون نیست مانند زال رحمت روح افزا جان دهنده سخن را بروشی دستگاه داده و پایه معنی را بجای رسانیده که هیچ کدام از رقم سنجان والا مقدار که وجودشان پیرایه این روزگار است قدرت آن نیست که در برابر عبارتی که از کلک دو زبان آن یکنای دودمان سخن بیرون تراویده یک حرف نوانند بقلم آورد - بنده بی آنکه روی هیچ یکی از ارباب انشاء درمیان بیند نظر بر آئینه انصاف انداخته صورت این معنی را بنمایش آورد اگر کم خوامان بساط سخنوری از راستی گزشته برین ضعیف زبان سرزنش و بیغاره کشایند ایزد تعالی خصم شان باد \*

## علامی فهلمی افضل خان

در پرداخت نثر دستی تمام داشت و هنگام نگارش مطالب و معانی صفحه بیان را چون گلشن ازم بگوناگون کلمهای معانی می آراست \*

## جمدة الملکي سعد الله خان

صاحب طبع هوش گرامی و سخنور دانش پیرانی بود و در نثر سلیقه درست داشت و در انشاء پردازي و مدعا نویسی شعر سامری بکار می برد - و چون سامان سخن مهیا بود شاهدان معانی را از جامخانه طبیعت خلعت خوش قماش در بر افکنده بطرز نو آئین جلوه می داد - اما حیف که باوجود شناخت سخن از حسن معانی دیگران دیده و دانسته چشم می پوشد و بقدریک مژه انصاف را منظور نمی داشت \*

## مدار المہامي علاء الملک مخاطب به

### فاضل خان

معنی طراز نادر فن و استاد سخن بود نثرش رنگین تر از فصل بهار و عبارتش شگفته تر از موسم گلزار - در نامه طرازی و عبارت آرائی از دبیر فلک قصب السبق می برد و بوساطت کلک واسطی نژاد در اندک فرصت نامه پردازي می کرد و در نثره نقاری بد بیضا می نمود - بی مبالغه طرز سخنش پیرایه پیرای تازگی و نوب بود و نسبتش با معنی معنوی \*

## عبد اللطيف گجراتي لشکر خاني

فکر نیز گردش مرحله پیمای جادا سخن است و در پیرایش استعارات و آرایش عبارات دسنی تمام داشت - بر آئین نثر طرازان پیشین در شیوا سخن داد نکته سنجی می دهد و در بازیگرایی سخن نازک و رنگین طبع روانش مانند آب در ریشهای گل فرو رفته آن بازیگهارا بر روی آب می آورد - اگرچه معنی غریب در کلامش کمتر

است اما سخنانش آئینه وار صاف و ساده و خیالاتش که اندیشیده بی توجیه  
 بوجه احسن از آن رو می نماید - سابق صاحب مدار معاملات لشکر خان  
 مشهدی بود بعد از ترک منصب آن والا مکان در سرکار جهان مدار  
 بخدمت دیوانی تن و خطاب عقیدت خان و منصب هزاره چهار صد سوار  
 سرافرازی یافت - چندی بتصرف ایام دولت ابد طراز می پرداخت آخر  
 از نکته گیری ارباب حسد از خدمت مذکوره معاف و مرفوع القلم  
 گشت - بر مثنوی مولوی درم شرحی متین نوشته و دیباچه رنگین بقلم  
 آورده - بعد از مطالعه آن معلوم می گردد که پای قلمش در آشوبگاه سخن  
 نه لغزیده و بدقایق معنی خوب و رسیده \*

## عبد الحمید لاهوری

روش سخن پیرائی از کلام شیخ ابو الفضل فرا گرفته از فیض صحبت  
 آن قدره اهل فضل بهره تمام اندوخته بهمان دستور قلمرانی می کند و در  
 جاده سخنوری پی بر پی آن پیش خرام هنجار نکته دانی می نهد - و  
 در فن انشاء کامل است و در نکته دانی سرآمد اقران و امثال - شاخ  
 قلمش از گلهای سخن بهره وز است و پیر خردش با عصای خامه ره سپر -  
 چون در ایام جوانی هنجار مراتب علمی در نور دیده و فن انشاء را نیک  
 ورزیده بود اکنون با وجود پیری در فن سخن طبعش جوان است  
 و در ادراک معنی توانائی تمام دارد - اگرچه از غایت ضعف مشتم  
 استخوانی پیش نیست اما بقوت خرد بمنز هر دست سخن میرسد  
 و هنگام نگارش مطالب داد عبارت آرائی می دهد - حسب الامر خاقان  
 جهان نواز بجمع و ترتیب بیست ساله احوال آن حضرت پرداخته و در  
 ضمن عبارت آن قدرت طبع از جمند بلطف ادا هویدا ساخته - در سال هزار

و شصت و پنج هجری بسبب کبر سن و ضعف قوی از کار باز مانده در همان ایام برحمت حق پیوست \*

### محمد وارث

که حارث خطه معنی و وارث دودمان سخن است آئین نکته طرازی از شیخ حمید کسب نموده و بعد از رحلت او بضبط وقایع دفتر سیوم بادشاهنامه پرداخته - چون در مراتب علمی ممارست تمام دارد و در فن انشاء مهارت ما لا کلام سخن را نیک می شناسد و معنی را خوب در می یابد - بدون انشاء بفضایل دیگر نیز آراسته و از فیض حق طبع فیاض یافته - بسیار خوش صحبت و نیکو طبع و پاکیزه اطوار است و در شیوه ندیمی و بدله پردازی و لطیفه سنجی بی نظیر روزگار \*

### میرزا امینا

در اصطلاحات زبان فارسی مهارتی تمام دارد و قاعده فن انشاء را بقانون نیک می شناسد - شاهد سخنش از لباس تکلف مجراست و صاحب طبع مستقیم و ذهن سلیم و فکر بسا - سابق خدمت نگارش بادشاه نامه بدر متعلق بود بعد از آن بخدمت جمع وقایع می پرداخت - مردی خوش ظاهر و خوش معاوَره بود و از بسیاری تبع در هر گونه کلام استحضار تمام داشت \*

### شیخ عنایت الله

اوستاد و برادر کلان راقم الحروف و سر حلقه صفا کیشان و فروغ بخش دلهای ایشان - در آئین سخنوری صاحب طراز است و سر آمد تازه نویسندگان سخنور - نثرش بسیار بمرزه و متین و پر معنی و عبارتش شسته و صاف

و رنگین - لطف سخفش هوش فریب و خاطرش معنی اندیش و سلاست  
الفاظ و جزالت عبارتش از اندازه تصویر بیش - پیشگاه خاطرش پیوسته  
انجمن شاهدان معنی و فکرش محفل آرای سخفدانی - باستان  
سخن نوعی کوشیده و محسنات بدایع بنهجی ابداع کرده که از سواد  
عبارتش سراف آب حیات معنی میتوان یافت و از بنفشه زار حروفش  
مشام جانرا معطر می توان ساخت - در حالت تصویر مطالب  
فکر فلک پیوندش در هیچ جا رنگینی را فرو گذاشت نمی نماید و بی  
تأمل بدستگیری کلک معنی نگار مکتوبی رنگین که از شرم لطافت  
بر لفظش معنی رنگ بازد بنگارش در می آورد - و عذوبت الفاظ  
و چاشنی معانی و حلاوت عبارتش بی مبالغه از آب حیات شیرینی  
می برد - و هر صفحه نثرش چون خط نورسته غایب مویان بتازه ادائی  
دلهای ارباب سخن را در بند مضامین تازه خود دارد - بتوفیق الهی وقایع ایام  
خلافت آبابی کرام و اجداد عظام حضرت صاحبقران ثانی شاهجهان بادشاه  
غازی از زمان آدم علیه السلام تا انتهای عهد آن سلطان سلاطین صاحب تمکین  
مفصل و منقح بقلم آورده بتاریخ دلکشا موسوم ساخته - و تمامی مطالب  
را عبارات بی آهو نگاشته در ضمن آن چندین معانی نوآیین  
افشاء کرده در آخر آن بنگارش احوال خسرو عهد نیز بشکر گفتار پرداخته  
و پای قلم را ز سخنان نوش پرور جوی شیر ساخته - و بهار دانش نیز از  
چمنستان طبع آن بهار گلشن سخفوزی گل کرده و سوادش از عبارتهای  
رنگین نمونه سواد ارم گردیده - در آن گلشن فیض بسی از انسانیهای یاستان  
هندوستان عبارت پارسی در آورده و بنگارش چندین حکایتی نوآیین  
که هر یک آن افسانه دلپذیر است مدّت هر جان سخن نهاده - اکنون  
در هنجار تحصیل علم حقیقت می پرورد و دقائق معانی خاص از کتاب



معرفت الهی می جوید - بالکل ترک شیرا سخنوری نموده در قیل و قال دیگر افتاده - و از غایت تجرد ظاهر و باطن و عدم تعلق خاطر با خویش و بیگانه سر آمیزش ندارد و از زاریه خود که بیت القصیده قناعت است آن معنی سخنوری پا بیرون نمی گزارد - ایزد تعالی توفیق این معنی رفیق همه سازد \*

از جمله فضلا و سخنوران که ما سبق ذکر ایشان پذیرای بیان گشته چندی که در نثر هم دستگام تمام دارند بطریق اجمال باز بذکر آنها مفضله بیان را آرایش می دهد \*

## ملا محمود جونیپوری

آئینه دار عرایس فکر بوده و جلوه نمایی شاهدان معانی بکر - زبان کلکش هاروت سخن را مسکن است و جیب فکرش فخل معنی را گلشن - هر چند خود گرفته زبان بود و شکفته لسان اما چون جان رگ معنی را شناخته و بمغز سخن پی برده هنگام نگارش مراتب سخن را دل می داد و سخن را زبان \*

## مولانا ابو البرکات متخلص بمنیر

بعد از شیم فیضی در سواد اعظم هندوستان سخنوری که در هر دست سخن اقتدار تمام داشته باشد و تتبع سلف بسیار نموده و بدون نظم و نثر بفضایل نیز آراسته بود بغیر ازو دیگری در نطاسته - و بچنین طبع برنا و اندیشه سخن آرا و خورد فیض پیرا و معنی نزاکت آفرین و عبارات معنی قرین بجز او کسی دیگر از شعرا در خطه وجود قدم نگذاشته - کلامش باعث نظام امور سفندانی و نثرش شایسته نثار معانی -

القصه چنانچه نظمش بتازگی طرز مشهور است بهمان دستور نثرش بر زبانها مذکور - رسم تازه گوئی را تازه ساخته و طرز متاخران را طراز بخشیده - در نظم و نثر پای از جاده متانت بیرون نگذاشته و در آرایش عبارات و پیرایش استعارات سررشته معنی را از دست نداده - اگرچه دیگر شعرا نیز سلیقه درست در نثر دارند اما بجامعیتی که آنها اکبر توان سنجید مولفای مذکور بود که در هر قسم سخن رسم تازه گوئی را تازه ساخته \*

## حکیم حافق

که چون صبح صادق آفتاب معنی را در جیب سخن دارد و بدرستی اندیشه و اوج گرائی فکر در نظم و نثر از دیگران پای کم نمی آرد - لالی مثنویش آویزه گوش و آرایش کردن عرایس معنی و فکرش در طراحی سخن و اختراع مضامین گلشن سخنندانی - چندی آن والا طبع نیز در نگارش مآثر دولت ابد پیوند امتحان قلم نموده از تجویز دیگر ارباب انشاء ازین کار بیگار و معطل گشت \*

## شیدا

اگرچه سخن آفرین قلمرو هندوستان و شناسایی معانی لطیفه بیان بود و در نثر نیز دستگاہ بالا داشت و بتائید طبع رسا معنی تازه بر صفحه بیان می نگاشت اما چون بچهره آرائی بیان و معانی پرداخته و از آرایش الفاظ انحراف ورزیده لاجرم عباراتش از امانی دور آمده و معانی در ضمیر آن مانند صاحب جمالان حسن پوش ماند - بر ارباب سخن ظاهر است که آن چنان که در نظم داد آرایش لفظ و

معنی داده اگر در تحریر فتر فیز طبع را بهمان دستور کار می فرمود  
هیچ کس را بار دعوی برابری نبودی - بهر تقدیر ستوده رای پسندیده  
گفتار بود و در سخن طبع بلند و طالع ارجمند داشت \*

## چندر بهان

که مانند سخن خود ساده در کمال بی تکلفی است و در شیوه  
توسیل و انشاء ممارستی درست دارد و در نامه طرازی و مدعا پردازي  
مهارتی در کمال دارد - در اوایل حال با میر عبدالکریم میر عمارت و پس از آن  
با دستور هندوستان افضل خان منتسب بود و بعد از رحلت آن پاک روان  
ملازم سرکار خاصه شریفه بوده همراه وزیرا بتحریر مطالب می پرداخت -  
چون طبع موزون داشت فکر شعر هم می کرد و در ضمن طایفه اهل  
نظم احوالش مفصل بقلم آمده \*

## طبقه خوشنویسان

محمد مراد کشمیری مخاطب به شیرین قلم

سحر طراز جادو رقم است - مشکین رقمان یک قلم از شرم تازه نگاری  
قلمش در خط شده و قلمرو خط را یک قلم به نیزه خطی قام گرفته  
و بوساطت کلک واسطی نژاد اثری عظیم بر صفحه ایام گذاشته و از دوایر  
حروف حلقه بندگی در گوش سیر خوشنویسان روزگار انداخته - باعتقاد  
خط شناسان بالغ نصیب خط خفی و جلیست و باعتبار پختگی  
و حسن خط ثانی اثین ملا میر علی و سلطان علی \*

## آقا رشیدا

شاگرد رشید میر عماد است و مورد فیض خداداد - دوات چینی نسبش

نانه آهوان ختن و کلک سحر پردازش واسطه آرایش سخن - بحسن  
خط و خوبی کلام و نیکویی طبع مشهور آفاق است و دوایر و مدات حرفش  
چون چشم و ابروی خوبان در نیکویی طاق \*

میر محمد صالح و میر محمد مومن پسران

میر عبد الله مشکین رقم

هر دو صاحب طبع تازه فکر سحر رقم اند و هر قطعه خط شان چون  
خط حور و شلن عنبر سرشت است و هم قطعه نظم شان رشک قطعه  
بهشت - دایره حروف شان زیب دایره سپهر است و نقطه خط شان  
مردمک دیدار مهر - ازین جهت که به میر صالح دقایق سخنوری  
کشف شده در فارسی کشفی و در هندی سجان تخلص می کند - و چون  
میر مومن سخن سنجی را بفکر عرش سیر بکری نشانده عرشی تخلص  
می نماید - چون هر دو را با نغمه هندی گوشه خاطر بست نغمه سرایان  
هند پیش شان گوش می گیرند و در دایره مجلس شان چون دف حلقه  
در گوش می کنند - و چون دوستی اهل بیت را بیت القصیده اعتقاد  
خود ساخته اند چندین شعر شعری طراز در منقبت دوازده اختر برج  
ولایت پرداخته و اعیان صوفیه با ایشان آمیزش دارند \*

شرف الدین عبد الله

عقیق کن بحسن خط و درستی قلم نگین دار نامدار بوده و هنرمند  
زبردست روزگار - در شیوا مهر و عقیق کنی کار دست بسته می کرد و مهر  
حیوت بر دهان استادان می گذاشت - خطش که مانند خط خوبان

آرایش صفحه حسن است نظرگاه روشناسان معانی - و نقش قلمش که چون خط صبح نفسان دیده افروز است سرمایه حیرانی - صورت خطش بلطف معنی و فراکت یگانه و هر قطعه اش بحسن رو افسانه - با این همه آن بیدار درون یکه تاز عرصه تغرید بوده و درس خوان شرح تجرید - دایم مژه تر دارد و در هر چشم زدن بگریه می پردازد و اشک مانفد از صحبت مردم دوزی می جوید \*

### میر سید علی تبریزی

که خط زیبایش بدستی ترکیب و نیکویی اندام چون ریخته قلم قدرت از رسمت نفس مجرّاست و بدستی دراپر و مدّات چون چهره خوبان بآرایش چشم و ابرو و خط و خال سراوح کتاب صنع ایزد تعالی - قطعاتش که حجّت قاطع خوشنویسی است به تناسب حروف رونق بازار قطعه ملا میر علی شکسته - و شکفته رونق الفاظ نگاشته کلکش ابروی بهارستان معنی بخاک ریخته - القصه قلمش مرتبه کمال صنعت خط را آن مرتبه داده که مانفدش در قلمرو سواد شند و بیاض ایران بهم نمی رسد و هرگاه بذن فیض نشانش بحرکت در می آید رقم نسیم بر خط باقوت لعل نیکوان می کشد \*

از شکسته نویسان میرزا محمد جعفر

مخاطب به کفایت خان و جلال

الدین یوسف

هر در شاگرد رشید محمد حسین خلف اند که در نگارش خط شکسته و نستعلیق امروز کسی بآنها نمی رسد و طرف نمی تواند شد - خصوص

کفایت خان که از غایت قدرت قلم بمومیائیم ممداد استخوان بقدیمی ترکیب سخن در صورت شکستگی درست می نماید - و در فن خویشتن باوجود شکستگی الفاظ به نیروی درستی خط دعوی تفرد نموده موس یکنائی میزند - درین وقت دیگری هم که در خط مذکور رتبه و حالتی داشته باشد بنظر در نیامده شاید بعد ازین کسی بر روی کار آید که دعوی برابری یا بهتری نماید \*

اکنون خامه بدایع فکا، بتعویر اسامی بادشاهزادهای والا گهر عالی مقدار که هر یک دره التاج تارک خلافت و واسطه العقد سلطنت است و دیگر نوئیغان نامدار و وزرای عالی مقام و سایر سعادت‌مندان ارادت کیش از نه هزاره تا پانصدی که بذایر سلسله جیبجانی بخت به اندیش از آغاز امر تا انجام عمر اکتساب انواع نیک اختری از آن سرپر آرای آنچه سروری نموده اند خاتمه این صحیفه مغاخر را نگارین ساخته ختم سخن بآن می نماید و سر رشته گفتگو را بپایان آورده فراغ خاطر حاصل نماید \*

## فهرست مناصب بادشاهزادهای عالی مرتبت والا منزلت

نخستین گوهر بحر عز و اجلال گرامی نیر اوج دولت و اقبال بادشاهزاده عالی قدر دولت پوره محمد دارا شکوه شصت هزاره ذات چهل هزار سوار ازین جمله سی هزار سوار در اسپه سه اسپه -

دویمین رکن اعظم سلطنت حشمت و عظمت مظهر اتم علو شان و شوکت زینت دیباچه کتاب ابداع شاه شجاع بیست هزاره پانزده هزار سوار در اسپه سه اسپه -

سومین مهر سپهر عز و تمکین زیور افسر دولت و دین منظور نظر  
سعود گردون صاحب بخش همایون و فر فریدون کامل نصاب نام النصیب  
بادشاهزاده عالی مقدار محمد اورنگ زیب بهادر بیست هزاری ذات  
پانزده هزار سوار دو اسپه سه اسپه -

چهارمین گوهر افسر جهانبانی نمایان جوهر تیغ گیتی ستانی محمد  
مراد بخش پانزده هزاری دوازده هزار سوار ازین جمله هشت هزار سوار  
دو اسپه سه اسپه -

گل امید جهان و مقصود جهانیان سلطان سلیمان شکوه نخستین  
خلف بادشاهزاده محمد داراشکوه پانزده هزاری سه هزار سوار -

ثمراً شجره دولت و اقبال سلطان سپهر شکوه دویمین فرزند  
بادشاهزاده محمد داراشکوه هشت هزاری سه هزار سوار -

نیروی بازوی دولت و دین سلطان زین الدین پسر بادشاهزاده محمد  
شجاع هفت هزاری دو هزار سوار -

فرخنده طلعت خجسته فال شاهزاده نیکو محضر سلطان بلند اختر  
دویمین پسر محمد شجاع هنوز بمنصب سر افرازی نیافته -

جوان بخش سعادت پرور بلند اختر مؤید شاهزاده سلطان محمد  
اولین پسر بادشاه زاده آسمان جاه محمد اورنگ زیب بهادر هفت  
هزاری دو هزار سوار -

دویمین خلف حضرت والا رتبت محمد اورنگ زیب بهادر سلطان  
عالی مرتبت محمد معظم هنوز بحرمت منصب سر افراز نشده -

اقبال مند کامگر نامور سعادت یار سلطان محمد اعظم سومین پسر آن  
حضرت بمنصب سر افرازی نیافته -

فوت الظهر ارکان سلطنت بادشاهزادہ خرد پرور محمد اکبر چہارمین  
پسر آن حضرت بمنصب سر افراز نشدہ -

قرۃ العین اعیان خلافت سلطان محمد کام بخش پنجمین فرزند  
آن حضرت کہ بعد از رحلت حضرت فردوس مکانی صاحبقران ثانی  
بادشاهزادہ مسطور بعالم شہود خرامیدہ -

فرآئین گل گلشن دولت و اقبال سلطان ایزد بخش خلف  
بادشاهزادہ محمد مراد بخش منصب نیافتہ -

## امرای عظام

### نہ ہزاری

یمین الدولہ آصف خان خان خاندان سپہ سالار نہ ہزاری نہ ہزار  
سوار دو اسپہ سہ اسپہ - در سزہ پانزدہم فوت شد -

### ہفت ہزاری

#### نہ نفر

مہابت خان خان خاندان ہفت ہزاری ہفت ہزار سوار دو اسپہ  
سہ اسپہ -

خان جهان لودھی ہفت ہزاری ہفت ہزار سوار دو اسپہ  
سہ اسپہ -

علی مردان خان امیر الامرا ہفت ہزاری ہفت ہزار سوار  
پنج ہزار دو اسپہ سہ اسپہ - دو کروڑ دام انعام - در سفہ سی و یکم  
فوت شد -



خان دوران بهادر نصرت جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار  
دو اسپه سه اسپه - در سنه هژدهم شهید شد -

سید خان جهان باره هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه  
سه اسپه - در سال نوزدهم فوت شد -

سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار  
پنج هزار دو اسپه سه اسپه - در سنه بست و پنجم در صاحب صوبگی  
کابل رحلت نمود -

افضل خان دستور اعظم هفت هزاری هفت هزار سوار - در سنه  
دوازدهم فوت شد -

اسلام خان جمده الملک هفت هزاری هفت هزار سوار پنج هزار  
دو اسپه سه اسپه - در سنه بست و یکم در صاحب صوبگی دکن فوت شد -

سعد الله خان مدار المہامی هفت هزاری هفت هزار سوار پنج هزار  
دو اسپه سه اسپه - در سنه سی فوت شد \*

## شش هزاری

### هفت نفر

خواجه ابوالحسن شش هزاری ذات شش هزار سوار -

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاری شش هزار سوار -

مہاراجه جسونت سنگه شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار سوار  
دو اسپه سه اسپه -

رستم خان بهادر فیروز جنگ شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار  
دو اسپه سه اسپه -

( ۳۵۰ )

- اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار -
- معظم خان شش هزاری شش هزار سوار -
- خسرو ولد نذر محمد خان شش هزاری ذات پنج هزار سوار \*

## پنج هزاری سی و دو نفر

- خان زمان بهادر پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه -
- قاسم خان پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه -
- وزیر خان پنج هزاری پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه - در سال پانزدهم در صوبه داری اکبر آباد فوت شد -
- راجہ گج سنگه ولد راجہ سورج سنگه راتھور پنج هزاری پنج هزار سوار -
- سپہدار خان پنج هزاری پنج هزار سوار - در سال ہفدہم فوت شد -
- شیر خان پنج هزاری پنج هزار سوار -
- راز دتن ہادا پنج هزاری پنج هزار سوار - در سنہ پانزدهم فوت شدہ -
- راجہ ججہار سنگه ولد راجہ نرسنگه دیو پنج هزاری پنج هزار سوار -
- یاقوت خان حبشی پنج هزاری پنج هزار سوار -
- ارداجی رام پنج هزاری پنج هزار سوار -
- بہادر جی دکھنی ولد جادو رام پنج هزاری پنج هزار سوار -
- میرزا عیسیٰ ترخان پنج هزاری چہار هزار سوار -

- بهادر خان دوهيله پنج هزارې پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه -  
راجہ جی سنگه پنج هزارې پنج هزار سوار چهار هزار دو اسپه سه اسپه -  
قلیچ خان پنج هزارې پنج هزار سوار چهار هزار دو اسپه سه اسپه -  
شاه نواز خان پنج هزارې پنج هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه -  
مکرمست خان پنج هزارې پنج هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه -  
در سنه بیست و سیوم در صوبه دایي دارالخلافه فوت شد -  
جعفر خان پنج هزارې پنج هزار سوار دو هزار پانصد سوار دو اسپه  
سه اسپه -  
راجہ بیتھل داس پنج هزارې پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار  
دو اسپه سه اسپه -

- خنیل الله خان پنج هزارې پنج هزار سوار -  
اعتقاد خان پنج هزارې پنج هزار سوار -  
مہینت خان پنج هزارې پنج هزار سوار -  
راجہ جگت سنگه پنج هزارې پنج هزار سوار -  
راجہ راج سنگه پنج هزارې پنج هزار سوار -  
مالو جی بھونسله پنج هزارې پنج هزار سوار -  
اللہ وردی خان پنج هزارې چهار هزار سوار -  
لشکر خان پنج هزارې چهار هزار سوار -  
رحیم خان ولد آدم خان دکھنی پنج هزارې چهار هزار سوار -  
نجات خان پنج هزارې سه هزار سوار -  
راجہ رای سنگه سیسودیه پنج هزارې دو هزار پانصد سوار -  
میر جملہ بہادر پنج هزارې دو هزار سوار -  
بہرام ولد نذر محمد خان پنج هزارې ذات \*

## چهار هزاری سی و یک نفر

- صادق خان چهار هزاری چهار هزار سوار -
- قباد خان چهار هزاری چهار هزار سوار -
- باقر خان نجم ثانی چهار هزاری چهار هزار سوار -
- دربا خان زوهیله چهار هزاری چهار هزار سوار -
- زار ستر سال هادا چهار هزاری چهار هزار سوار -
- قاسم خان چهار هزاری چهار هزار سوار -
- سید شجاعت خان بارهه چهار هزاری چهار هزار سوار دو هزار پانصد سوار در اسپه سه اسپه -
- سیف خان چهار هزاری چهار هزار سوار -
- معتقد خان چهار هزاری چهار هزار سوار -
- دلار خان بریچ چهار هزاری چهار هزار سوار -
- میر خواجه چهار هزاری چهار هزار سوار -
- نظر بهادر خویشگی چهار هزاری چهار هزار سوار -
- رشید خان انصاری چهار هزاری چهار هزار سوار -
- بهادر خان زوهیله چهار هزاری چهار هزار سوار -
- مبارز خان زوهیله چهار هزاری سه هزار و پانصد سوار -
- زار سور بهورقیده چهار هزاری سه هزار سوار -
- راجه بهار سنگه بندیله چهار هزاری سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه -
- جان سپار خان چهار هزاری سه هزار سوار -

( ۴۵۳ )

روپا سنگه راتهور چهار هزارى دو هزار سوار -  
شاه بيگ خان چهار هزارى سه هزار سوار -  
مرتضى خان ولد مير جمال الدين انجو چهار هزارى سه  
هزار سوار -

فدائي خان چهار هزارى سه هزار سوار -  
سرافوز خان دكهنى چهار هزارى سه هزار سوار -  
سيد نير خان بارهه چهار هزارى سه هزار سوار -  
سرافوز خان دكهنى چهار هزارى سه هزار سوار -  
جگ ديو راور برادر چندو رامى دكهنى چهار هزارى سه هزار سوار -  
مقدر خان چهار هزارى دو هزار و پانصد سوار -  
همير رامى دكهنى چهار هزارى دو هزار و پانصد سوار -  
تقرب خان چهار هزارى يك هزار سوار -  
موسوى خان صدر اصدر چهار هزارى هفتصد و پنجاه سوار -  
اعتقاد خان چهار هزارى يك هزار سوار \*

## سه هزارى

### پنجاه و هفت نفر

امتنجار خان سه هزارى سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه -  
جهانگير قلى خان سه هزارى سه هزار سوار -  
راجه ادروده سه هزارى سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه -  
ذوالفقار خان سه هزارى سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه -  
سعادت خان سه هزارى سه هزار سوار هشتاد سوار دو اسپه سه اسپه -

- قزلباش خان سه هزارى سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه -  
مكرم خان سه هزارى سه هزار سوار -  
ميرزا حسن صفوي سه هزارى سه هزار سوار -  
ميرزا نوذر صفوي سه هزارى سه هزار سوار -  
ميرزا خان سه هزارى سه هزار سوار -  
پر دل خان سه هزارى سه هزار سوار -  
شاه بيگ خان سه هزارى سه هزار سوار -  
مادهو سنگه هادا سه هزارى سه هزار سوار -  
احمد خان نيازي سه هزارى سه هزار سوار -  
اخلاص خان سه هزارى دو هزار و پانصد سوار -  
شمشير خان سه هزارى دو هزار و پانصد سوار -  
ملك خان ولد سعيد خان سه هزارى دو هزار و پانصد سوار -  
راجه راج روپ سه هزارى دو هزار و پانصد سوار -  
كار طلب خان سه هزارى دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه -  
انوپ سنگه ولد امر سنگه زميندار ماندهو سه هزارى دو هزار سوار  
دو اسپه سه اسپه -  
ذوالقدر خان سه هزارى دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه -  
فصوت خان سه هزارى دو هزار سوار -  
مخلص خان سه هزارى دو هزار سوار -  
شهباز خان روهيله سه هزارى دو هزار سوار -  
بهادر خان سه هزارى دو هزار سوار -  
سيد مرتضى خان سه هزارى دو هزار سوار -  
اله يار خان سه هزارى دو هزار سوار -

- مغل خان سه هزارې دو هزار سوار -
- حيات خان سه هزارې دو هزار سوار -
- حسن خان ولد فتح الملک سه هزارې دو هزار سوار -
- شېخ فرید سه هزارې دو هزار سوار -
- رام سنگه زند راجه جی سنگه سه هزارې دو هزار سوار -
- مکذ سهنگه شاهه سه هزارې دو هزار سوار -
- راوکړن سه هزارې دو هزار سوار -
- اوداجی رام سه هزارې دو هزار سوار -
- پرسوجی سه هزارې دو هزار سوار -
- فخرالدوله ولد ياقوت بد جوهر سه هزارې دو هزار سوار -
- حميد خان خويش ملک عذير سه هزارې دو هزار سوار -
- حسن خان دکهنی سه هزارې هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه -
- سيدات خان سه هزارې هزار و پانصد سوار -
- طاهر خان سه هزارې هزار و پانصد سوار -
- ظفر خان سه هزارې هزار و پانصد سوار -
- مهورزا سلطان سه هزارې هزار و پانصد سوار -
- فيروز خان سه هزارې هزار و پانصد سوار -
- رام سنگه وند کرمي راتهور سه هزارې هزار و پانصد سوار -
- منکوجی سه هزارې هزار و پانصد سوار -
- اسد خان معمولی سه هزارې هزار و پانصد سوار -
- راجه انوپ سنگه سه هزارې هزار و پانصد سوار -
- سردار خان سه هزارې هزار و پانصد سوار -
- جادو رامی سه هزارې هزار و پانصد سوار -

- محمد امين خان سه هزارى سوار -
- راجه منورپا كچهوايه سه هزارى سوار -
- عاقل خان سه هزارى سوار -
- بيروم ديو سويسوديه سه هزارى سوار -
- دتا جي سه هزارى سوار -
- فاضل خان سه هزارى شش صد سوار -
- دانشمذد خان سه هزارى شش صد سوار \*

## دو هزار و پانصدي

### بيست و چهار نفر

- شمشير خان دو هزار پانصدي دو هزار پانصد سوار -
- هادي داد خان دو هزار پانصدي دو هزار پانصد سوار -
- جوهر خان دو هزار پانصدي دو هزار سوار -
- ديانت خان دست بياني دو هزار پانصدي دو هزار سوار -
- افتخار خان برادر سعيد خان دو هزار پانصدي دو هزار سوار -
- احمد بيگ خان دو هزار پانصدي هزار پانصد سوار -
- نامدار خان دو هزار پانصدي هزار پانصد سوار -
- لشكر خان دو هزار پانصدي هزار پانصد سوار -
- خدمت پرست خان دو هزار پانصدي هزار پانصد سوار -
- حسام الدين خان دو هزار پانصدي هزار پانصد سوار -
- ملتفت خان دو هزار پانصدي هزار پانصد سوار -
- قباد خان دو هزار پانصدي هزار سوار -



- آله قلی خان دو هزار پانصدی هزار پانصد سوار -  
دلدار خان دکهنی دو هزار پانصدی هزار پانصد سوار -  
شمس الدین خان دکهنی دو هزار پانصدی هزار دو صد سوار -  
ابراهیم خان دو هزار پانصدی هزار سوار -  
فاخر خان دو هزار پانصدی هزار سوار -  
سبدل سنگه سیسودییه دو هزار پانصدی هزار سوار -  
عبد انجم اوزبک دو هزار پانصدی هزار سوار -  
نوازش خان دو هزار پانصدی شش صد سوار -  
بنموی خان دو هزار پانصدی پانصد سوار -  
محمد بدیع واد خسرو دو هزار پانصدی شش صد سوار -  
شمیم حدایت آله دو هزار پانصدی دو صد سوار -  
سید محمد سلطان دو هزار پانصدی دو صد سوار \*

## دو هزاری

### شصت و شش نفر

- میرزا وای دو هزاری دو هزار شش صد سوار دو اسپه  
سه اسپه -  
راجه سجان سنگه بقدیله دو هزاری دو هزار پانصد سوار دو اسپه  
سه اسپه -  
راجه تودر مل دو هزاری دو هزار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه -  
راجه دیبی سنگه بقدیله دو هزاری دو هزار پانصد سوار دو اسپه  
سه اسپه -